چه خبر؟

معرفی برگزیدگان پویش رایاک در «کافه‌هنر»

اسامی برگزیدگان پویش رایاک در کافه‌هنر رادیو ایران اعلام شد. به گزارش شبکه رادیویی ایران، زهره سربازی گفت: دوره جدید پویش کتابخوانی که با شعار «من کتاب می‌خوانم» از آبان آغاز شده‌بود، ۱۵دی به پایان رسید. وی با اعلام این خبر افزود: با حضور سیاوش گودرزی، مدیر روابط عمومی طاقچه، اسامی برگزیدگان پویش رایاک در کافه هنر رادیو ایران اعلام شد. پویش رایاکتاب با کمک مخاطبان و شنوندگان آگاه رادیو ایران، به معرفی کتاب‌های رایانه‌ای به مردم اقدام و از همگان درخواست کرد پیشنهادهای نوآورانه خود را برای ترویج کتاب و کتابخوانی در این حوزه ارائه دهند. وی در پایان ضمن تشکر و قدردانی از کارافزار(اپلیکیشن) طاقچه اسامی برندگان این پویش را اعلام کرد: محمد طاها رضایی، مسعود قاسمیان، محمدرضا کایدی، فاطمه روحانی، زهرا بدر، رضا کبابی، انوشیروان معتمد، مسیح بابایی، نسترن سپاهی و عبدالکریم غلامی. گفتنی است به این برگزیدگان سه ماه اشتراک استفاده از کتابخانه رایانه‌ای طاقچه و ۱۰رایاکتاب اهدا خواهدشد. کافه‌هنر را به تهیه‌کنندگی زهره سربازی و وحید بیات با اجرای شهاب شهرزاد از تارنمای رادیو ایران و کارافزار ایرانصدا، ساعت ۱۶ می‌توانید ببینید و از موج اف‌ام ردیف ۹۰مگاهرتز می‌توانید بشنوید.

راه‌اندازی سامانه دیجیتال DVB-T2 در صدا و سیمای فارس

سامانه دیجیتال DVB-T2 در ایستگاه تلویزیونی بازبچه بخش مرکزی شهرستان اقلید استان فارس نصب و راه‌اندازی شد.
به گزارش روابط‌عمومی رسانه‌ملی، با حمایت اداره‌کل ستادی فرستنده‌های تلویزیونی و رادیویی اف‌ام و به همت همکاران واحد فرستنده‌های تلویزیونی مرکز فارس، با وجود برفگیر بودن جاده دسترسی به ایستگاه، فرستنده‌های دیجیتال ایستگاه تلویزیونی بازبچه روی کانال ۴۷ راه‌اندازی شد. دریافت ۲۲ شبکه تلویزیونی و ۲۲ شبکه رادیویی اف‌ام با کیفیت مطلوب از مزایایی این طرح است. با اجرای این طرح از ۱۸ دی پوشش دیجیتال استان به عدد ۴۶/۹۶ درصد رسید.

قدردانی دادستان استان یزد از صدا و سیمای این استان

دادستان استان یزد به‌همراه جمعی از معاونان عدلیه با مدیرکل صدا و سیمای این استان دیدار و درخصوص هماهنگی انعکاس پرونده‌های عدلیه و همکاری با صدا و سیما تبادل‌نظر کردند. به گزارش روابط‌عمومی رسانه ملی، پهلوانیان، مدیرکل صدا و سیمای یزد گفت: رویکرد جدیدی که در قوه قضاییه اتفاق افتاده بسیار مهم است. صدا و سیما نیز همراه با مسؤولان و با مردم برای احقاق مطالبات جامعه پیش قدم خواهدبود. مدیرکل صدا و سیمای یزد بحران آب در استان را یکی از مسائل مهم دانست و افزود: با همکاری استان اصفهان صدا و سیمای یزد نیز توانست با تهیه گزارش‌های مناسب افکار عمومی راکنترل کند تا از بحران‌های بیشتر جلوگیری شود. پهلوانیان با اشاره به روش‌های تبیین مباحث قضایی در رسانه با همکاری و هماهنگی دو نهاد، از آمادگی صدا و سیما برای اطلاع‌رسانی و کمک به رفع مشکلات مردم خبر داد. در ادامه این دیدار دادستان استان یزد نیز با قدردانی از رسانه ملی و به ویژه صداوسیمای یزد در انعکاس مشکلات و مسائل مرتبط با عدلیه گفت: رسانه ملی در بحران آب و مشکل سوخت در کشور بسیار هوشمندانه و حرفه‌ای عمل کرد و اطلاع‌رسانی به‌موقع توانست جلوی بحران‌های زیادی را بگیرد. حدادزاده نقش رسانه بر افکار عمومی و تاثیرگذاری آن را در احکام و پرونده‌های عدلیه بسیار مهم دانست و یادآورشد: اطلاع‌رسانی صحیح و به‌موقع مانع از جرائم و بسیاری از نابهنجاری‌های جامعه می‌شود که این نقش رسانه‌ملی را بسیار تاثیرگذار می‌کند. وی با اشاره به نقش محلات در مسائل اجتماعی جامعه گفت: باید با یک حرکت خردمندانه این نقش را در بین مردم پررنگ‌تر کرد تا مراجعه به عدلیه کمتر شود و خودشان مسائل را حل‌وفصل کنند. همچنین دادستان استان یزد از آمادگی عدلیه برای در اختیار گذاشتن سوژه‌ها و پرونده‌های قضایی به صدا و سیما برای تهیه برنامه‌های عبرت‌آموز خبر داد.

تقدیر از روابط عمومی رادیو در نشست سالانه انجمن روابط‌عمومی ایران

نشست سالانه انجمن روابط‌عمومی ایران، در پنجاهمین سالگرد تاسیس این انجمن با عنوان نیم قرن حضور انجمن روابط‌عمومی ایران با ۳۰ سال تلاش مستمر برگزار شد. در این مراسم سید احمدرضا صدر، مدیر روابط عمومی معاونت صدا نیز مورد تقدیر قرار گرفت. این انجمن که ۵۰ سال پیش با هدف شناساندن نقش روابط عمومی و تلاش در جهت توسعه روش‌های علمی و اجرایی شکل گرفت، هر ساله با رصد روابط عمومی‌های فعال چه در بخش خصوصی و چه در مجموعه‌های دولتی سعی در الگوسازی و تقویت بنیه‌علمی این هنر فن داشته که از آن به عنوان هنر هشتم نیز نام برده‌اند؛ و بر همین اساس در نشست سالانه خود که در سالن اجتماعات شرکت توسعه منابع آب و نیروی وزارت‌نیرو برگزار کرد، با اهدای تندیس انجمن و لوح تقدیر به سیداحمدرضا صدر، روابط‌عمومی معاونت صدای رسانه ملی را در زمره روابط‌عمومی‌های برتر طی سال گذشته معرفی کرد.

گفت‌وگو با هوشنگ توکلی نویسن
که بیش از نیم‌قرن از زندگی

امیدوار به آینده

فاطمه عودباشی
رسانه

وقتی نام هوشنگ توکلی بر زبان می‌آید، مسلما همه مخاطبان نسل گذشته به یاد کارهای ارزشمند او در تلویزیون می‌افتند. اولین موردی که به ذهن مخاطب می‌رسد، سریال «مدرس» به کارگردانی این هنرمند است، به‌ویژه این‌که به واسطه این سریال و خطابه‌ای که زنده‌یاد خسرو شکیبایی در نقش شهید مدرس در این سریال قرائت کرد، به ستاره‌شدن این هنرمند منجر شد. توکلی با ساخت این سریال سبک کار خودش را پیدا کند. او بعد از این اثر، مجموعه «تهران ۵۳» را کارگردانی کرد و توانست به واسطه این کار، سبکش را توسعه ببخشد. اوج کار او با سریال تلویزیونی پدر بود که علاوه‌بر نویسندگی و کارگردانی به ایفای نقش هم پرداخته بود که توانست با این اثر به دل مخاطبان بنشیند. توکلی گرچه در همه این سال‌ها

باز هم به دنیا بیایم، سراغ هنر می‌روم

من هوشنگ توکلی ۷۴ سال دارم. اگر امروز از من بپرسند کجای کار هستم؟ بدون‌شک می‌گویم جای خوبی هستم، زیرا ذهنم، تجربیاتم و روحم در خدمت هنر و توسعه اندیشه هنری بود و هنوز هم هست. خوشحالم از این‌که شاگردان زیادی را تربیت کردم. یکی از دلایلی که هنوز هم کار می‌کنم و احساس خستگی نخواهم کرد، این است که نتیجه کارهایم را در رفتار و عمل نسل‌های بعد از خودم می‌بینم.
نقاط قوت‌شان را می‌بینم و ضعف‌هایشان را اصلاح می‌کنم. از این‌که از دوران نوجوانی به دنیای هنر کشیده شدم و این مسیر را طی کردم که چیزی حدود ۵۰ سال و اندی می‌شود، راضی‌ام. گرچه سختی‌های زیادی هم در این مسیر کشیده‌ام که طبیعی است.
هر عمل اجتماعی، فراز و فرودهای زیادی دارد. بنابراین ماندگاری در این عرصه و وضعیتی که انتخاب می‌کنید به ایده‌های خلاقانه و عمل خودمان بستگی دارد. به‌خصوص این‌که هنرمند نباید از این شاخه به آن شاخه بپرد. در مجموع اگر قرار باشد دوباره به دنیا بیایم، حتما سراغ هنر خواهم رفت.

ماجرای فامیلی ما

فامیلی ما گلدوز توکلی است. پدربزرگم و پدرم از گلدوزهای قدیمی بودند. آنها صنعت هنر گلدوزی و قلابدوزی را با خودشان در دوران مهاجرتی که به قفقاز رفته بودند و در دوران محمدعلی‌شاه برگشتند، به ایران آوردند. به‌همین‌دلیل شما وقتی در اینترنت فامیلی من را جست‌وجو کنید، متوجه می‌شوید که نوشته‌شده گلدوز توکلی. همین نشان می‌دهد که خانواده هم اهل هنر بودند. پدرم صدای خوبی داشت و اهل شعر بود. مادرم هم حمایت می‌کرد. در آن زمان مدیریت خانه به عهده مادرها بود. به همین دلیل مادرم مراقبم بود که بازیگوشی نکنم. وقتی او دید من خیلی به سازدهنی علاقه‌مند هستم، برایم سازدهنی خرید. در آن زمان سازدهنی جای خودش را در دست جوانان پیدا کرده بود اما همیشه مادرم مواظب بود افراط نکنم و ساز را با خودم به مدرسه نبرم. همیشه تاکید می‌کرد اول درس‌ومشق و بعد سازدهنی. در مجموع پدر و مادرم هر دو از این‌که وارد عرصه هنر شده بودم، خوشحال هم بودند.

معلم ادبیات؛ شخص تاثیرگذار در سرنوشتم

در دوران دبیرستان ذوق نویسندگی داشتم، به همین دلیل مقالات بسیار خوبی می‌نوشتم. قصه‌هایی که هرکدام رنگ‌ولعاب خودش را داشت. در همان مقطع معلم ادبیات‌مان که معلم انشاء هم بود، متوجه شد من در عرصه نویسندگی استعداد دارم. به‌همین‌دلیل من را به این سمت هدایت کرد. درواقع اولین کسی که در را برای من در این عرصه باز کرد، تشویقم کرد، راهگشا بود و آثار خوبی را برای مطالعه معرفی می‌کرد، معلمم بود. بدون‌شک دبیر ادبیات من در سرنوشت من تاثیرگذار بود. در آن زمان کتاب‌هایی می‌خواندم که در دست همسن‌وسال‌های من نبود و معلم در اختیارم می‌گذاشت. همچنین در آن سال‌ها کتابفروشی‌هایی بود که کتاب‌ها را کرایه می‌داد. من هم طبق فهرستی که معلم در اختیارم می‌گذاشت، کتاب‌ها را تهیه می‌کردم و می‌خواندم.

همکاری با شهیدرجایی در آموزش و پرورش

ما همه از نسل انقلاب هستیم و اندیشه‌های انقلابی در اعمال، رفتار و تفکرات ما وجود داشت و هنوز هم دارد. من به تاریخ خیلی علاقه داشتم و خواندن کتاب‌های ممنوعه که سال‌های ۵۶ و ۵۷ وارد بازار می‌شد، روی من خیلی تاثیرگذار بود و مسیر انتخاب را برایم هموارتر می‌کرد. یکی از همین کتاب‌های تاثیرگذار درباره مدرس بود که با تلاش زیاد، سختی‌های فراوان و تحقیقات گسترده نوشته شده‌بود. نام این کتاب مدرس قهرمان آزادی بود. وقتی این کتاب را خواندم، متوجه شدم به مواردی اشاره کرده که قبلا نخوانده‌بودم. بعد از انقلاب مدتی به آموزش و پرورش رفتم و در بخش کتاب‌های درسی و پژوهش مستقر شدم. در آنجا کنار شهیدان رجایی و باهنر بودم. شهیدرجایی معاون آن بخش بود و هنوز نخست‌وزیر نشده‌بود. همچنین مهدی کلهر در کسوت مشاور وزیر هم حضور داشت. در آنجا با علی مدرسی، نوه شهیدمدرس آشنا شدم که از قرار معلم ادبیات آقای کلهر هم بود. او نویسنده خوبی بود و با او درباره کتاب مدرس قهرمان آزادی صحبت می‌کردیم. تا این‌که سال ۶۶ مدیر گروه فیلم و سریال شبکه یک که انسانی فهمیده و شریف به نام فرید حاج‌کریم‌خان بود به من پیشنهاد ساخت برنامه‌ای به مناسبت سالگرد شهادت مدرس داد. من هم از این پیشنهاد استقبال کردم. البته باید بر این نکته تاکید کنم که در سال‌های بعد از انقلاب، تلویزیون منزوی شده‌بود و من به همراه دیگر دوستان تلاش می‌کردیم با ساخت آثار خوب، فضا را بازسازی کنیم. مدیر گروه فیلم و سریال شبکه یک هم می‌دانست من چند کار موفق تلویزیونی داشتم، به همین دلیل پیشنهاد ساخت اثری درباره مدرس را داد. من هم مطالعات خودم را مستند کردم و تصمیم به ساخت سریال مدرس گرفتم. تقریبا پنج ماه از زمان طرح موضوع تا تمرین، آماده‌سازی و ضبط طول کشید. البته علاقه به تاریخ معاصر در بین هنرمندان آن روزها مسبوق به سابقه بود و خیلی‌ها دغدغه تولید کار تاریخی را داشتند.

ماجرای انتخاب شکیبایی برای ایفای نقش مدرس

دهه۶۰ از نظر کمبود امکانات دهه سختی برای تلویزیون بود. ما در آن دوره درگیر بازسازی سینماها بودیم. استودیوهای فیلمسازی عمدتا تعطیل شده‌بود و نیاز بود مجدد فعال شوند. کارها خوابیده‌بود و افراد یا به حاشیه رانده شده یا کلا خانه‌نشین شده‌بودند. با این حال در همان سال‌ها چند تله‌فیلم کار کردیم. ما در آن دوره دو گروه بازیگر داشتیم یک گروه که مطرح بودند و یک گروه با این‌که زحمتکش بودند و کار می‌کردند، مطرح نشده‌بودند. زنده‌یاد خسروشکیبایی هم جزو گروه دوم و سوم اداره تئاتر بود که خودش غریزی بازیگر بود و تلاش زیادی هم برای کارش می‌کرد.

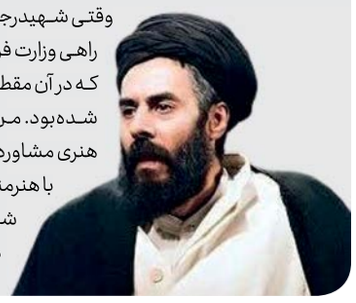

وقتی شهیدرجایی نخست‌وزیر شد، ما هم راهی وزارت فرهنگ و آموزش عالی شدیم که در آن مقطع وزارت علوم و فرهنگ ادغام شده‌بود. من هم در بخش فعالیت‌های هنری مشاوره می‌دادم. این اتفاق باعث شد با هنرمندان اداره تئاتر از نزدیک آشنا شوم. البته قبل از انقلاب آنها را از دور می‌شناختم اما این اتفاق باعث نزدیکی ما شد. آنجا بود که با زنده‌یاد خسروشکیبایی هم آشنا شدم. او بازیگری بسیار توانمند بود و مرتب به شوخی به من می‌گفت آقای توکلی حالا که آمدید به من بورس می‌دین؟! او در گذشته بورس گرفته‌بود و تجربه خارج از کشور داشت و علاقه‌مند بود باز هم این تجربه را داشته‌باشد. این آشنایی ادامه داشت تا این‌که من می‌خواستم سریال مدرس را کار کنم. یکی از گزینه‌هایم شکیبایی بود. شاید باورتان نشود برای این‌که او نقش مدرس را بازی کند، سه ماه روی بازی‌اش متمرکز بودم که خودش به من می‌گفت او را قرنطینه کرده‌ام. خیلی روی این نقش کار کردیم و الگوهایی هم انتخاب کرده‌بودیم؛ زیرا اولین بار بود یک بازیگر نقش روحانی را بازی می‌کرد. بنابراین باید قواعد و ریزه‌کاری‌ها را درست در می‌آورد. صحنه آماده شد و بازیگران جلو دوربین رفتند. این شانس شکیبایی بود که بیشتر از همه بازیگران دیده‌شد. البته نه تنها مرحوم شکیبایی بلکه مرحوم سیروس گرجستانی، فرخ نعمتی، مجید رزاز و نیز پس از آن کار شناخته و صاحب سبک شدند. اکثر بازیگران سریال مدرس، بازیگران تئاتر تجربی بودند، یعنی نمایش را به صورت علمی آموزش ندیده‌بودند ولی چون بااستعداد بودند، تجربه بازی کسب کرده‌بودند. به نظرم مجموعه بازیگران آن سریال موفق بودند.

ستاره شدن یک هنرمند

یکی از سکانس‌های درخشان مرحوم شکیبایی در سریال مدرس، مونولوگ (تک‌گویی) طولانی است. یک بازیگر باید حداقل یک مونولوگ ۱۰دقیقه‌ای را حفظ کند. وقتی بازیگر مونولوگ طولانی می‌گوید، کارگردان با چند دوربین از مدیوم گرفته تا کلوزآپ و اورشولدر فیلم می‌گیرد و کات می‌زند، ولی ما در آن نمای خاص که خسرو شکیبایی ۲۵دقیقه مونولوگ گفت، تصمیم گرفتیم با حرکتی خاص از لانگ شات تا کلوز آپ حرکت کنیم. این زوم کردن مدیر تصویربرداری (روحا... علی) باعث شد کار خسرو خیلی بهتر دیده شود. طبعا شکیبایی بازیگر بااستعدادی بود ولی بعد از آن در تراز بازیگران بزرگ درآمد. هنوز هم این صحنه در حافظه همه مردم است. ضمن این‌که باید به نکته‌ای اشاره کنم که در سینما این دوربین است که بازیگر را ستاره می‌کند. در یک کار کلی بازیگر است اما همیشه یک یا دو نفر ستاره می‌شوند. به‌دلیل این‌که دوربین آنها را ستاره می‌کند. این ترفند در هالیود بود که چطور یک بازیگر را ستاره کند و بعد بهره ببرد. در سریال مدرس هم این قرعه به نام شکیبایی افتاد. سریال مدرس از جمله اولین کارهای تلویزیونی پس از انقلاب اسلامی بود که در آن زندگی یک روحانی برجسته و مبارز در تاریخ معاصر در محوریت کار قرار داشت.

ساخت اولین سرود

اولین سرود یا موسیقی بعد از انقلاب را در آموزش پرورش ما مدیریت کرده بودیم. مرحوم اتابکی آهنگش را ساخت، شعرش را مدرسی گفت و پیشنهاد و سفارش از آن آقای کلهر بود. این اثر به نام سرود هنر ساخته شد. زمانی که انقلاب شد خیلی‌ها

یک صندوق پر از داستان

من یک صندوق نوشته دارم. در این صندوق سریال‌های بسیار خوبی است که نوشته‌ام اما در دهه ۷۰ به‌دلیل تغییر مدیریت و افت آثار، این کارها در صندوق باقی ماند. این در حالی بود که برای نگارش برخی کارها سه تا چهار سال وقت گذاشتم و زحمت کشیدم ولی همان‌طور که تاکید کردم در دهه ۷۰ به دلیل برخی نابسامانی‌های صداوسیما به نتیجه نرسید. البته باید بگویم من خودم را بیشتر کارگردان، نویسنده و حتی معلم می‌دانم تا بازیگر. خوشبختانه شاگردان زیادی هم آموزش دادم و اگر کاری هم بازی کردم بیشتر رفاقتی بوده یا برای شاگردانم بود. آقای هنرمند هم یکی از

سبک خودم را در کار دارم

سال‌هاست سبک و نگاه خودم را در هنرهای نمایشی دارم. من زمانی که وارد عرصه سینما شدم از تجربیاتم در تئاتر استفاده کردم. بالاخره سینما در ایران یک پدیده وارداتی غربی بود و در ایران همه دنبال تقلید از غرب بودند ولی من نگاهم این بود که در دهه ۶۰ که انقلاب شده، چگونه می‌توان واقعیت‌ها را با استفاده از هنر به نمایش گذاشت. برای همین سراغ سبک خودم رفتم و کارهای تازه‌ای انجام دادم. کاری کردم که تماشاچی باور کند و زیباشناسی هم در پشت آن باشد، برای همین این نوع نگاه را در ساخت مجموعه مدرس و دیگر کارهایم اجرا کردم.

الگویم در «برف بی‌صدا می‌بارد» مادربزرگم بود

بازیگر سریال «برف بی‌صدا می‌بارد» می‌گوید برای نقش عمه‌گوهر از مادربزرگش الگو گرفته‌است.
پانته‌آ سیروس، بازیگر سریال برف صدا می‌بارد به کارگردانی پوریا آذربایجانی و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی و نویسندگی زنده‌یاد مسعود بهبهانی‌نیا که از شبکه سه سیما در حال پخش است در گفت‌وگو با صبا اظهار کرد: پس از نوروز سال ۹۹ این سریال به من پیشنهاد شد و مجموعه نیز تیرماه جلوی دوربین رفت. من قبلا در فیلم‌سینمایی «اینجا همه‌چیز خوب است» با پوریا آذربایجانی تجربه همکاری داشتم و برای حضور در این فیلم جایزه بهترین بازیگر مکمل را دریافت کرده‌بودم و تجربه آن همکاری باعث شده‌بود آشنایی خوبی میان من و فیلمساز صورت گیرد.
وی افزود: آذربایجانی وقتی نقش را به من پیشنهاد کرد تصور اولیه‌ام این بود که چنین کاراکتری قبلا بارها تکرار شده‌است اما با صحبت‌هایی که با من داشت دریافتم او می‌خواهد قالب‌ها و شکل‌های جدیدی از این نقش ارائه دهد که تا به‌حال تکرار نشده‌است برای همین به وی اعتماد کرده و نقش را پذیرفتم.
این بازیگر ادامه داد: من در زندگی آدم منضبطی هستم و به کارم کاملا ایمان دارم. برای همین وقتی با پیچیدگی‌های نقشم در برف بی‌صدا می‌بارد آشنا شدم دریافتم قادرم کاراکتر را به‌خوبی جان‌بخشم. نقش عمه‌گوهر درباره زنی است که به کاری که انجام می‌دهد ایمان دارد و در همین راه، عزیزترین داشته‌هایش در زندگی را که همان بچه‌هایش است به جنگ می‌فرستد و در انتظار بازگشت آنها روزها را سپری